



## درس خارج فقه استاد حاج سید مجتبی نوری مفیدی

تاریخ: ۸ اردیبهشت ۱۳۹۷

مصادف با: ۱۱ شعبان ۱۴۳۹

جلسه: ۹۸

موضوع کلی: القول فی قسمته و مستحقیه

موضوع جزئی: مسأله دوم - مقام اول بررسی اعتبار ایمان در اصناف ثلاثة

سال هشتم (سال پنجم خمس)

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### مسأله دوم

مسأله ۲: «يعتبر الايمان أو ما في حكمه في جميع مستحقى الخمس و لا يعتبر العدالة على الأصح، و الأحوط عدم الدفع إلى المتهتك المتجاهر بالكبائر، بل يقوى عدم الجواز إن كان في الدفع إعانة على الإثم و العدوان و إغراء بالقبيح و فى المنع ردع عنه، و الأولى ملاحظة المرجحات فى الأفراد».

### انحصار موضوع بحث در اصناف ثلاثة

در مسأله دوم، سخن از اعتبار و عدم اعتبار دو امر دیگر در مستحقین خمس است. البته بحث فقط درباره اصناف ثلاثة است؛ یعنی مساکین، ایتام و ابناء السبیل؛ و الا درباره خدا و رسول و ذی القربی، موضوع این بحثها منتفی است. یکی از این دو امر، مسأله ایمان است و دیگری مسأله عدالت است.

امام می فرماید: ایمان یا آن چه که در حکم ایمان است، در جمیع مستحقین خمس معتبر است؛ ولی عدالت علی الاصح معتبر نیست. البته تعبیر به «فی جمع مستحقى الخمس»، تعبیر مناسبی نیست؛ چون همان طور که اشاره شد بحث در اعتبار ایمان و عدالت در خصوص اصناف سه گانه است. اگر امام (ره) تعبیر به جمیع مستحقین خمس کرده اند، با توجه به اینکه مقصود معلوم است، خیلی اشکالی تولید نمی کند. لذا مرحوم سید (ره) در بحث از اعتبار ایمان می فرماید: «و يشترط فى الثلاثة الاخيره الايمان»، یعنی در ایتام و مساکین و ابناء السبیل. بحث را از آن سه سهم اول دور می کند. البته خود مرحوم سید در بحث از اعتبار عدالت، تعبیر را تغییر داده و می گوید «و لا يعتبر فى المستحقين العدالة»، در مستحقین، عدالت معتبر نیست. علی ای حال چه تعبیر به مستحقین یا جمیع مستحقین شود، منظور از این عبارت روشن است و آن اینکه بحث در اعتبار و عدم اعتبار این دو امر در اصناف سه گانه است. بر این اساس، در دو مقام در این مسأله بحث می کنیم؛ مقام اول در مورد اعتبار ایمان و مقام دوم در مورد اعتبار عدالت است.

### مقام اول: بررسی اعتبار ایمان در اصناف ثلاثة

مشهور قائل اند به اینکه ایمان در مستحق خمس یعنی مسکین، یتیم و ابن السبیل، معتبر است. به عبارت دیگر علاوه بر شرط سیادت، می گویند باید مسکین و یتیم و ابن السبیل، شیعه باشند. منظور از ایمان، ایمان در مقابل کفر نیست بلکه ایمان

به معنای اعتقاد به ولایت ائمه معصومین(ع) است. مشهور معتقدند اگر فقیری یا مسکینی یا یتیمی شیعه نبود، نمی‌توان به او خمس داد.

«أَوْ مَا فِي حَكْمِ الْإِيمَانِ» هم به معنای کسانی است که ملحق به شیعه هستند؛ «يَعْتَبَرُ الْإِيمَانَ أَوْ مَا فِي حَكْمِهِ». چه کسانی ملحق به شیعه هستند؟ منظور فرزندان نابالغ آن‌هاست؛ یعنی بچه‌ای که هنوز بالغ نشده و نمی‌توانیم او را صاحب فکر و عقیده بدانیم؛ او ملحق به پدر و مادر و تابع آن‌هاست، چنان‌چه در مسأله اسلام و کفر هم فرزندان مسلمان یا فرزندان کافر را ملحق می‌کنیم به پدر و مادر و می‌گوییم در این مسأله تبعیت دارند تا بالغ شوند و خودشان عقیده‌ای را اختیار کنند. پس «يَعْتَبَرُ الْإِيمَانَ» یعنی کسی اصالتاً مؤمن است و خودش عقیده به ولایت ائمه معصومین(ع) پیدا کرده است. «أَوْ مَا فِي حَكْمِهِ» یعنی آن کسی که عرضاً و تبعاً ایمان دارد.

عمده این است که ببینیم دلیل مشهور و از جمله ماتن(ره) بر اعتبار ایمان چیست؟ این‌جا امام(ره) به تبع مشهور فرموده‌اند ایمان معتبر است؛ یعنی خمس را به غیر شیعه نمی‌توان داد ولو سید باشد. چون سیادت و انتساب به هاشم بالابوة، غیر از مسأله مذهب است. ممکن است کسی به ولایت ائمه(ع) معتقد نباشد ولی هاشمی باشد. در بین عامه کسانی هستند که خودشان را از بنی هاشم و سادات می‌دانند و لذا اگر یک هاشمی شیعه نباشد، طبق نظر مشهور نمی‌توان به او خمس داد.

#### ادله اعتبار ایمان

اما ادله‌ای که بر این مدعا اقامه شده، چندین دلیل است.

#### دلیل اول

دلیل اول، اجماع است. این زهره در غنیه ادعای اجماع کرده است؛ عبارت ایشان چنین است: «و لا بد فیه من اعتبار الإیمان أو حکمه، و ذلك بدلیل الإجماع الماضی ذکره»، در مستحقین خمس، ایمان یا آن‌چه که در حکم ایمان است، معتبر است و این به دلیل اجماع است.

صاحب جواهر نیز ادعای عدم خلاف کرده و می‌فرماید: «لا أجد فيه خلافاً محققاً»، خلاف قطعی و محقق در این مسأله پیدا نمی‌کنم. این می‌تواند مؤید اجماع باشد.

#### بررسی دلیل اول

این دلیل محل اشکال است؛ چون اولاً این اجماع منقول است. ثانیاً اگر بپذیریم که محصل است اما مدرکی است؛ چون احتمال استناد مجمعین به روایاتی که خواهیم خواند، احتمال ضعیفی نیست. و اگر احتمال استناد مجمعین به ادله و روایات باشد، این اجماع نمی‌تواند تعبدی باشد. اگر احتمال استناد هم بدهیم، اجماع محتمل المدرکیه می‌شود و لذا قابل اخذ نیست.

#### دلیل دوم

دلیل دوم برخی از روایاتی است که زکات را از غیر مؤمن منع کرده است. یعنی بر طبق برخی روایات، گفته شده که زکات به غیر شیعه داده نشود؛ از جمله روایت یونس بن یعقوب. «عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا(ع) أُعْطِيَ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّ أَبَاكَ حَىٌّ مِنَ الزَّكَاةِ شَيْئاً»، آیا این گروهی که گمان می‌کنند و عقیده دارند که پدر شما زنده است، می‌توان به آنان از زکات چیزی داد؟ آیا زکات به این‌ها تعلق می‌گیرد؟ آیا ما مجاز هستیم که به این جماعت زکات بدهیم؟

این گروهی که این عقیده را دارند، همان واقفیه هستند. واقفیه معتقد بودند که موسی بن جعفر(ع) از دنیا نرفته و زنده است؛ نظیر آنچه که ما درباره امام زمان(ع) معتقد هستیم. سؤال از امام رضا(ع) این است که آیا می‌شود به واقفیه خمس داد؟ «قَالَ(ع): لَا تُعْطِيهِمْ فَإِنَّهُمْ كُفَّارٌ مُشْرِكُونَ زَنَادِقَةٌ»<sup>۱</sup>، به این‌ها زکات نده. چون این‌ها کافر و مشرک هستند و از زندقه محسوب می‌شوند.

حالا اینکه «أعطا» بخوانیم یا «أعطى» بخوانیم؛ هر دو می‌شود.

تقریب استدلال به این روایت آن است که در این روایت از دادن زکات به غیر شیعه منع شده است. دلیل و علتی که برای عدم اعطای زکات به غیر شیعه آورده، این است: «فَإِنَّهُمْ كُفَّارٌ مُشْرِكُونَ زَنَادِقَةٌ»، این‌ها شیعه اثنا عشری نیستند یعنی تا امامت موسی بن جعفر را قبول داشتند و از آن به بعد راهشان جدا شد. ولی حضرت می‌فرماید این‌ها کافر و مشرک و زندقه هستند و به این دلیل به این‌ها زکات تعلق نمی‌گیرد. پس زکات بر اساس این روایت، به غیر مؤمن متعلق نمی‌شود. منتهی این استدلال باید به این نحو تکمیل شود که این روایت در مورد منع از زکات به غیر مؤمن است ولی علتی که در روایت ذکر شده، شامل خمس نیز می‌شود. وقتی امام می‌فرماید نمی‌توان به این گروه غیر مؤمن و غیر شیعه خمس داد به دلیل اینکه کافر و زندقه هستند، این دلیل در مورد خمس نیز جاری است. اگر ملاک کفر و زندقه بودن و شرک، باعث محرومیت آنان از زکات است، همین ملاک و مناط در این‌ها هست؛ به همان دلیلی که نباید به این‌ها زکات داد، خمس هم نباید داد.

و اینکه می‌گوییم این در مورد غیر مؤمن است، معلوم است که بالاخره مشکل واقفیه این بود که معتقدند بودند امام موسی بن جعفر زنده است و امامت امام رضا(ع) به بعد را قبول نکردند؛ و الا مشکل دیگری نداشتند. به خدا و رسالت معتقد بودند، به ولایت امیرالمؤمنین(ع) معتقد بودند اما ولایت و امامت از موسی بن جعفر به بعد را انکار کردند. امام فرموده به این‌ها زکات تعلق نمی‌گیرد. پس می‌توانیم به طور کلی از این روایت استفاده کنیم که خمس به غیر مؤمن نمی‌توان داد.

سؤال:

استاد: اگر روایت دیگری باشد و نسبت به این روایت عام و مقید و مخصص باشد، آن‌ها را باید بررسی کنیم. ما همه روایاتی که به نوعی در این مسأله متضمن یک مطلب یا حکمی هستند را باید بررسی کنیم. روش بررسی ادله همین طور است؛ الان ما هستیم و دلیلی که این‌ها آورده‌اند. باید ببینیم این روایت چنین دلالتی دارد یا خیر. باید اگر مفاد این روایت با یک روایت دیگری ناسازگار بود و یا برخلاف این روایت بود، این را بعد از بررسی آن روایت، باید ارزیابی کنیم که نتیجه این دو نوع روایت چه می‌شود.

پس به نظر مستدل این روایت دلالت می‌کند بر اینکه زکات به غیر مؤمن نمی‌توان داد؛ چون این‌ها کافر و زندقه هستند. همین ملاک می‌تواند مانع از خمس هم شود؛ چون فی الواقع خمس بدل از زکات است. خمس به کسانی داده می‌شود که صدقه بر آن‌ها حرام است. کسانی که نمی‌توانند زکات بگیرند، به جایش خمس قرار داده شده است. این استدلال دوم است.

<sup>۱</sup> . وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۲۲۸، باب ۷ از ابواب المستحقین الزکاة، ح ۴؛ رجال کشی، ج ۲، ص ۷۵۶، ح ۸۶۲.

## بررسی دلیل دوم

اما این دلیل هم محل اشکال است. هم مشکل سندی و هم مشکل دلالتی دارد.

اما مشکل سندی این روایت آن است که بعضی از اشخاصی که در سلسله سند این روایت هستند، ضعیف هستند. یکی از آن‌ها سهل بن زیاد است که البته در مورد او اختلاف است که آیا ضعیف هست یا خیر؟ به علاوه احمد بن محمد الربیع هم ضعیف است.

از نظر دلالت نیز این روایت محل اشکال است. چند اشکال در دلالت این روایت هست؛ اولاً موضوع بحث ما غیر مؤمن است. می‌خواهیم ببینیم آیا خمس به غیر مؤمن تعلق می‌گیرد یا خیر. منظور از غیر مؤمن یعنی غیر شیعه و مسلماً منظور غیر مسلمان نیست. اما آن‌چه که این تعلیل بر آن دلالت می‌کند، اشتراط اسلام و عدم کفر است. ما یک کبرای کلی داریم که زکات به غیر مسلمان [کافر، مشرک و زندیق] تعلق نمی‌گیرد. یک صغری داریم و تطبیق این کبری بر صغری که در این روایت کفر و شرک و زندقه، منطبق بر واقفیه شده است. یعنی کأن از نظر امام، واقفیه نمی‌تواند زکات بگیرند و زکات به واقفیه داده نمی‌شود؛ چون اعتقاد آن‌ها نوعی شرک و کفر است.

اهل غلو نیز این مشکل را دارند که کأن گرفتار شرک و زندقه شده‌اند. یعنی امام (ع) به این وسیله می‌خواهد بفرماید که چه بسا این‌ها در ردیف کفار و مشرکین و زنداقه هستند یا حتی اسوء حالاً از آن‌ها هستند. لذا مشکل اول در این روایت این است که ما می‌خواهیم ببینیم آیا ایمان معتبر است یا نه؛ و این جا ایمان به معنای غیر شیعه است. کاری به مسأله کفر و شرک نداریم؛ این موضوع و مدعای ماست ولی دلیل بر چیز دیگری دلالت می‌کند؛ نهایت چیزی که دلیل بر آن دلالت می‌کند، این است که کفر و زندقه مانع استحقاق زکات هستند. حالا این کفر و زندقه اصلی و ذاتی باشد یا تبعی باشد؛ منظور از تبعی یعنی به تبع برخی عقائد حاصل شده باشد مثل غلو و وقف. اما این دلیل نمی‌شود که ما در مورد همه غیر مؤمنین بگوییم این روایت دلالت می‌کند که خمس یا زکات به آن‌ها متعلق نمی‌شود.

اشکال سوم، این است که طبق این روایت، این گروه از اخذ زکات منع شده‌اند؛ یا به تعبیر دیگر اعطاء زکات به این‌ها جایز نیست. بحث همه اموال و حقوق نیست بلکه بحث از زکات است. در سؤال نیامده آیا می‌توان به این‌ها حق یا مالی داد؛ فقط سؤال از جواز اعطاء زکات به این‌هاست. یعنی گروهی واقفه بودند و راوی سؤال کرده که آیا ما می‌توانیم به واقفیه زکات دهیم یا خیر. امام (ع) فرموده‌اند خیر؛ چون کأن این‌ها مشرک و کافر و زندیق هستند. نمی‌توان داد. یعنی امام (ع) می‌خواهد بفرماید وضع این‌ها از بقیه مسلمانان بدتر است. نمی‌خواهد بگوید مطلق غیر مؤمن، کافر و زندیق و مشرک است تا ما از این جا تعدی به خمس کنیم و بگوییم خمس هم ممنوع است. این مبین این جهت است که واقفیه اسوء حالاً هستند نسبت به مخالفین.

پس اگر روایت فقط عدم جواز زکات نسبت به این جماعت دلالت کند، قهراً نمی‌تواند بدرد استدلال بخورد و دلالت بر ممنوعیت اخذ خمس توسط این گروه کند. لذا مجموعاً دلیل دوم هم به جهت این اشکالات دلالت بر مدعا ندارد.

سؤال:

استاد: اگر بخواهیم اصل عدم اعتقاد به ولایت ائمه را بپذیریم، به حسب ظاهر اطلاق دارد و همه را در برمی گیرد. یعنی کأن آنهایی که اکتفا می کنند به برخی و تا یک جایی ولایت و امامت را قبول دارند و از آن به بعد نمی پذیرند، همه آنها را در برمی گیرد. بالاخره حداقل در مورد زکات این را می توانیم بگوییم.

#### دلیل سوم

دلیل سوم روایاتی است که دلالت می کند بر تحریم اموال ائمه بر دشمنانشان. در برخی روایات وارد شده که اموال ائمه و پیروان آنها، بر دشمنانشان حرام است. از جمله روایتی که از امام رضا(ع) وارد شده است. البته روایت مقداری طولانی است ولی عمده جمله آخر است که حضرت می فرماید: «فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ حَرَّمَ أَمْوَالَنَا وَأَمْوَالَ شِيعَتِنَا عَلَى عَدُوِّنَا»<sup>۱</sup>، خداوند تبارک و تعالی اموال ما و اموال شیعیان ما را بر دشمنان ما حرام کرد. یعنی آنها حق ندارند این اموال را بگیرند؛ از این اموال نمی توان به آنها داد. عدو اهل بیت چه کسانی بودند؟ غاصبین و بنی عباس بودند. از دادن اموال به اینها منع کرده؛ کسانی که غیر مؤمن هستند، این خصوصیت را دارند.

تقریب استدلال به این روایت کاملاً واضح است که امام می فرماید: خداوند اموال ما را بر دشمنانمان حرام کرده است. هم اموال و هم اموال شیعیان ما. معلوم است که خمس از اموال ائمه است. آن چیزی که مربوط به مردم است و آنها باید بدهند، این هم بر اعداء حرام است. خمس هم همین است؛ خمس یا از اموال امام است یا از اموال شیعیان امام. و اینها بر عدو آنها و دشمن آنها که غیر مؤمنین می شوند، حرام است. پس نمی شود خمس را به غیر مؤمن داد. این دلیل چند اشکال دارد که جلسه بعد عرض می کنیم.

«الحمد لله رب العالمین»

<sup>۱</sup> . تهذیب، ج ۴، ص ۵۲، ح ۱۳۹؛ وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۲۲۳، باب ۵ از ابواب مستحقین للزکاة، ح ۸.